

مردم است تلویین و به اجرا در آید. در این شکی نیست که قوانین وضع شده باید بیاتر آروها و آرماتهای مردم برای بوجود آوردن یک زندگی نو و بهتر باشد. زندگی که در آن هر فرد افغان بتواند به حق مسلم خود دست یابد و در زیر سایه قانون، کرامت انسانی او حفظ شود و احساس ثبات و امنیت کند.

مردم ما با وجود رنجهای بی حدی که دیده اند، با آن هم صبور هستند و از دولت خود انتظار معجزه را ندارند، ولی حداقل خواسته شان از دولت این است تا با به اجرا گذاشتن قوانین مدون امنیت در کشور حاصل آید، اقتصاد کشور رو به بهبودی برود، زمینه های کار و اشتغال ایجاد شود، تعلیم و تربیت نسل حاضر و آینده مورد توجه قرار گیرد، برای فقر زدایی عملاً کار شود، در زمینه های مختلف کارهای زیربنایی، که همواره مورد بی توجهی بوده صورت پذیرد، برای یکپارچگی و وحدت ملی گام های اساسی برداشته شود و از همه مهمتر روح تفرقه و فرد و گروه گرایی که در طول دو دهه اخیر در همه جا ریشه دوانیده از بین برداشته شود و این همه شاید مشکل بنظر برسد ولی توجه و عمل به آن حتی و ضروری است و در غیر آن صورت همه نقشه ها نقش بر آب خواهند بود.

باید در نظر داشت که ما امروز وارد هزاره سوم میلادی شده ایم و این در حالی است که ما هنوز گام های نخست را برای همسو کردن خود با جوامع پیشرفته بین المللی برداشته ایم، از نظر سطح علمی، صنعتی، فرهنگی و تکنولوژی عقب افتاده ترین هستیم، هنوز با یک جامعه مدنی که حقوق حقه مردم در آن بطور استانداردهای بین المللی رعایت شود فاصله داریم، امروز ما تازه در قانون اساسی خود شروع کرده ایم به بیان اینکه حقوق زن و مرد یکی است، همه کسانی که تبعه افغانستان هستند از حقوق مساوی برخوردارند و... ولی نباید فراموش کرد که برای عینیت دادن این موارد، منابع زیادی بر سر راه است، هنوز تر کشور ما، حتی در شهر ها، هستند بسیاری زنان و دخترانی که از عذاب تحمیلی مرد سالاران، برای رهایی از زندگی نکبت بارشان دست به خودکشی و خودکشی می زنند، ازدواج های اجباری که یک امر طبیعی شده است و... و این در حالی است که در کشورهای دیگر، حتی جهان سومی ها، این مشکلات مرتفع شده است. دولت باید فکر اساسی به مشکلات زنان که عضو تفکیک ناپذیر جامعه هستند، بکند باید زمینه های کار، تحصیل، آزادی بیان و... برای این قشر از جامعه مساعد گردد.

نکته قابل توجه دیگر این است که دولت باید از یک نظام اداری قوی سالم و امروزی برخوردار گردد. متأسفانه نظام اداری که در کشور حاکم است، نظام فرسوده و تاریخ گذشته ای است که در آن بروکراسی، فساد و رشوخوازی، کم کاری، احساس بی مسئولیتی و سرخوردگی از کارخوا می کند، بدون شک این عوامل مخرب می تواند لطامات جبران ناپذیری را بر بیکره دولت و نظام اجتماعی وارد سازد، برای اصلاح این وضعیت فقط ایجاد گروههای نظارت و تقایش کار ساز نخواهد بود، بلکه باید ریشه ای به رابطه علت و معلول پرداخته شود، باید سیستم جدیدی جایگزین این آشفته بازار اداری گردد. باید توجه شود که چرا یک مأمور رشوه خواری و یا کم کاری می کند، آیا

معاشی که می گیرد کفاف زندگی او را می کند؟ آیا با چند نوبت کار (بعد از کار رسمی) دیگر نایی کار کردن برای او باقی می ماند تا کار اداریش را بطور احسن انجام دهد؟ و آیاهای دیگر...

در خصوص ایجاد یک فضای دموکراتیک و مردم سالار در جامعه، راه دشواری در پیش است که تصویب و به اجرا گذاشتن قانون اساسی جدید می توان گام نخستین باشد در این مسیر و بدون شک برای تطبیق آن: کنش و واکنش های زیادی را باید منتظر بود، چرا که هستند حاکمان تفنگ سالار و خود محوری که تطبیق قوانینی را که موجب حاکمیت واقعی مردم بر مردم و ایجاد یک جامعه مدنی می شود به ضرر خود تلقی می کنند و برای خنثی کردن این قوانین دست به هر کاری می زنند، بنابر این گروه ها و اشخاص دست از اخلال بر نخواهند برداشت و چه بسا که چوب لای چرخ قانون و قانونگذاران خواهند گذاشت که در این رابطه دولت باید با تمام توان خود در مقابل این نیروهای مخرب ایستادگی کند و نا امید نشود از جمله پروسه های که دولت با همکاری مردم و عزم بین المللی به انجام آن بپردازد، خلع سلاح عمومی است که این امر شامل همه کسانی که به پنهان های مختلف سلاح و افراد مسلح را در اختیار دارند می باشد.

مورد دیگری که به توجه اساسی نیاز دارد، مسئله روستائیان و زارعین است؛ چون بیش از دو سوم مردم ما روستا نشین هستند و در آمد عمده کشور بدوش این قشر از جامعه می چرخد، دولت باید بدور از شعار و وعده «سر خرمن» رابطه مرکز با اطراف را تقویت بسازد و نیازمندی های اولیه آنها را برآورده سازد و راه بردهای جدید را برای روستائیان ها و مالداران ارائه دهد، امروز با رشد تکنولوژی در جهان و صنعتی شدن امور زندگی، زراعت و مالدارانی نیز در این چرخه قرار گرفته که با حداقل زحمت حداکثر دست آورد را نصیب مالداران، زارعین می سازد، متأسفانه در کشور ما، زراعت و مالدارانی همچنان در شکل سنتی آن جریان دارند و برای مکتبزه کردن آن هیچ اقدامی نشده است، زارعین و مالداران ما با یک سال جانکشی فقط دست آورد ناچیزی نصیب شان می شود که کفاف زندگی روزمره شان را نمی دهد و این در حالی است که اگر زراعت و مالدارانی در کشور مکتبزه شود، نه تنها زارعین و مالداران به خودکفایی می رسند، بلکه می توان دست آورد ماضیاد بر نیاز آنها را صادر کرد، از جمله کارهای اساسی که دولت می توان برای ارتقای دست آورد زارعین و مالداران انجام دهد: ایجاد تعاونی های روستایی، دادن وام ها دراز مدت بانکی، آموزش تئوری و عملی زارعین برای استفاده برتر از زمین و دام و طیورشان و...

خلاصه اینکه قانونگذاران و مجریان قانون و دولتمردان از یاد نبرند که دو دهه جنگ همه چیز را به کام نابودی کشانده است و برای احیا مجدد آن باید صبور و با پشت کار بود و در این مسیر نه تنها انجام وظیفه لازم است که باید ایثار کرد.

اداره مجله